



تفسير انجيل متي
برای مشاوران مسیحي

**The Christian Counselors Commentary
The Gospel of
Matthew**

نویسنده: شاهرخ صفوی
ویرایش: فرح صفوی
مرجع: جی آدامز

در خصوص انجیل متی، تفسیر های مختلفی وجود دارد (اسپرین، جی آدامز، متیوهنری). ما مشاوران مسیحی که امروز به وجود روح القدس، و منظوری که در زندگی فرزندان خدا دارد آشنا هستیم، تفسیر عملی این آیات را بکار می بریم. کتابی که در دست دارید، آنچه مربوط به یاری فرزندان خدا می باشد را از طریق تفسیر انجیل (متی) برای مسیحیان فارسی زبان فراهم شده است. امیدوارم این کتاب باعث برکت شما بشود و پادشاهی خدا همانگونه که وعده داده (ارمیا ۴۹) در دل همه فارسی زبانان جهان جای بگیرد. آیات منتشر شده از ترجمه هزاره نو می باشند، مگر ذکر شده باشد. آمین

شاهرخ صفوی

فصل بیست و دوم

متی ۲۲

- ۱: عیسی باز به مثلها با ایشان سخن گفته، فرمود:
- ۲: «پادشاهی آسمان را می توان به شاهی تشبیه کرد که برای پسر خود جشن عروسی به پا داشت.
- ۳: او خادمان خود را فرستاد تا دعوت شدگان را به جشن فرا خوانند، اما آنها نخواستند بیایند.
- ۴: پس خادمی دیگر فرستاد و گفت: «دعوت شدگان را بگویید اینک سفره جشن را آماده کرده ام، گاو و گوساله های پرواری ام را سر بریده ام و همه چیز آماده است. پس به جشن عروسی بیایید».
- ۵: اما آنها اعتنا نکردند و هر یک به راه خود رفتند، یکی به مزرعه و دیگری به تجارت خود.
- ۶: دیگران نیز خادمان او را گرفتند و آزار دادند و کشتند.
- ۷: شاه چون این را شنید، خشمگین شده، سپاهیان خود را فرستاد و قاتلان را کشت و شهر آنها را به آتش کشید.
- ۸: سپس خادمان خود را گفت: «جشن عروسی آماده است، اما دعوت شدگان شایستگی حضور در آن را نداشتند.
- ۹: پس به میدان شهر بروید و هر که را یافتید به جشن عروسی دعوت کنید».
- ۱۰: غلامان به کوچه ها رفتند و هر که را یافتند، چه نیک و چه بد، با خود آوردند و تالار عروسی از میهمانان پر شد.
- ۱۱: «اما هنگامی که شاه برای دیدار با میهمانان وارد مجلس شد، مردی را دید که جامه عروسی بر تن نداشت.
- ۱۲: از او پرسید: «ای دوست، چگونه بدون جامه عروسی به اینجا آمدی؟» آن مرد پاسخی نداشت.
- ۱۳: آنگاه پادشاه خادمان خود را گفت: «دست و پایش را ببندید و او را به تاریکی بیرون بیندازید، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود».
- ۱۴: زیرا دعوت شدگان بسیارند، اما برگزیدگان اندک.»

این فصل متی، دنباله فصل پیشین اوست (۱). عیسی در این قسمت، مثال دیگری را در مورد پیامش به مذهبیین فریسی و صدوقی می آورد. اینها حرفشان را با طفره و لفاظی می زدند، و عیسی، با مثال ها، شباهت دادن جنبه روحانی یهوه (روح القدس)، به چیزی که می شناسند است، ولی مخالف آنند.

در فصل قبلی "چون سران کاهنان و فریسیان مثل‌های عیسی را شنیدند، دریافتند که درباره آنها سخن می‌گوید".

اما این برداشتشان نه تنها باعث توبه آنها نشد، بلکه تنفر بیشتر شد، اما ... از ترس جمعیت انبوه، نمی‌توانستند دست به او دراز کنند. اما آن نوری که بر تاریکی دلشان می‌درخشید را همان قوای تاریکی چشمشان را از قصد بسته بود..... (روح القدس در ما نیز از قصد ما را می‌خواهد). اما عیسی می‌گوید شاید کس دیگری بشنود، و برداشت هم بکند. مخلوقان تشنه، بسیارند ... بار دیگر مثالی می‌آورد. اما این بار مربوط به ملکوت او و شخص او می‌باشد. اینجا باید تذکر داد که این مثال با مثالی که در لوقا ۱۴: ۲۴-۱۶ آمده فرق دارد. آن را می‌توان گفت مربوط به عروسی پادشاه با تشنگان بود، و این یک عروسی پادشاه با کلیسایش. اما مقایسه این دو ممکن است برای همه باعث برکت بشود.

در این فصل می‌گوید، "پادشاهی آسمان را می‌توان به شاهی تشبیه کرد که برای پسر خود جشن عروسی به پا داشت". پدر پُر جلال، عروسی فرزندش را با (ما فارسی زبانان) دنیا اعلام می‌کند. پادمان باشد که ابتدا عیسی خدا بود که انسان شد، و طبیعت انسانی را بخود گفت. چرا؟ چون لازم بود شخصاً پای در میدان بگذارد (امروز نیز روح القدس پای در میدان ما گذاشته).

عروسی روحانی یعنی چی؟ عروسی فیض خدا با قوم خودش (امروزه مسیحیان) است، که مانند عروسی مرد با زن یکتن می‌شوند. این یکتن شدن نیز چگونه بوجود می‌آید؟ از طریق بکار بردن کلام. برای یهودیان، انجیل عیسی را می‌توان جشن روحانی یهوه با برگزیدگانش نام برد (قوم 'منتخب' بخاطر اعمال خواست خدا). پدر همه چیز را برای عروسی فرزندش فراهم ساخته بود. علاوه بر اینکه فرزند، شریک پدر در جلال آفرینش، حمایت، و حفاظت از خلقت خود بود، با ازدواج با قوم خود، تاج بازخرید فرزند، میناجی، و منجی را بر سر خویش نیز گذاشت.

می‌گوید، "او خادمان خود را فرستاد" ... "اما آنها نخواستند بیایند" (۳)، و "پس خادمی دیگر فرستاد" ... "اما آنها اعتنا نکردند و هر یک به راه خود رفتند" .. "دیگران نیز خادمان او را گرفتند و آزار دادند و کشتند". خشم خدا را علیه خودشان برانگیختند. زمانی که چشم از خدا بر می‌داریم، شیطان حمله می‌کند، "سپاهیان خود را فرستاد و قاتلان را کشت و شهر آنها را به آتش کشید". امپراتور رومی فکر می‌کرد سربازان خودش را علیه یهودیان بکار برده، در صورتی که در ابعاد بی‌نهایت خلقت خدا عمل کرده بود. پادشاهان آشور و بابل نیز در قدیم، ابزار خواست خدا بودند که برای تنبیه شورشیان (اشعیا ۱۰: ۵؛ ارمیا ۲۵: ۹)، "قاتلان را کشت و شهر آنها را به آتش کشید".

فکرش را بکنید، این پیش بینی وحشتناک را عیسی می‌کند. چرا؟ چون آنچه می‌گوید، هشدار است برای ما. خدا در کلامش به ما مسیحیان می‌گوید، "آتش روح را خاموش نکنید. نبوتها یعنی پیامهایی را که خدا به مؤمنین می‌دهد، کوچک و حقیر نشمارید، بلکه به دقت به آنها گوش فرا دهید، و اگر تشخیص دادید که از جانب خدا هستند، آنها را بپذیرید" (اول تسالونیکیان ۵: ۱۹-۲۱ قدیم). خشم خدا از کاریست که شیطان در مخلوقش انجام می‌دهد. شیطان نمی‌خواهد مخلوق در راه خدا گام بردارد، و به همین جهت مسائل و مشکلات فراوانی بر سر راه می‌گذارد، تا او نتواند راه خدا را پیش ببرد، و نتیجتاً راه خودش را می‌رود.

تغییر راه زندگی کار ساده‌ای نیست. موضوع روحانیت و باید در دست روح القدس که دریافت کرده ایم، قرار بگیرد تا مسئله جایش را به خدا بدهد. اما محتاج از قصد بودن ما (بکوبید، بجوئید، پایداری) است. فکر نکنید شدنی نیست. خواست خدا برای همه مسیحیان است. بسیاری هستند که شاهد آن هستند.

اگر روح خدا از حمایت ما در زندگی مسیحی، برخوردار نباشد، چه خواهد شد؟ روح شیطان بر ما حکم فرما خواهد شد. دو روح بیش نیست، قبول دارید؟ اگر ندارید، بار دیگر به طریق ایمان آوردن خود بی‌اندیشید. آیا روح القدس را یافته‌اید؟ آیا می‌دانید به خاطر چه آن را یافته‌اید؟ پس قبول دارید که خدا می‌

خواهد از طریق روح القدس آثار شیطان را از شما (و همه) پاک سازد. منظور بکار بردن کلام در زندگی مسیحی است. بار دیگر به خدا گوش کنید، "آتش روح را خاموش نکنید. نبوتها یعنی پیامهایی را که خدا به مؤمنین می دهد، کوچک و حقیر نشمارید، بلکه به دقت به آنها گوش فرا دهید، و اگر تشخیص دادید که از جانب خدا هستند، آنها را بپذیرید".

این "پیامها"، چگونه اند...؟ از درون دل پیام را می رساند (شبیبه وجدان)، و نیازها، و ضعف های گوناگون فرزند خدا را به دلش، و یا رویش می آورد (روح القدس در روح با ما حرف می زند). مرحم همه درد های انسان، بخصوص فرزندان، در خدای عیسی مسیح بوجد آمد که می گوید، "گاوان و گوساله های پروراری ام را سر بریده ام و همه چیز آماده است. پس به جشن عروسی بیایید". گاوان و گوساله ها برای چه بود...؟ برای خوردن و هضم کردن. به عبارت دیگر، عیسی را باید خورد و خوشش را چشید تا با او یکتن گردید. اما... "جشن عروسی آماده است" و "پس به میدان شهر بروید و هر که را یافتید به جشن عروسی دعوت کنید". جالب است که پس از سقوط شهر، خدا هنوز خادمین خود را داشت. فریسیان و کشته شدند و شهر ویران شده بود، ولی خادمین خدا پای بر جا بودند و پیام خدا را به هر که می دیدند میرساندند.

این آخرین باری است که از "دعوت شدگان شایستگی حضور در آن را نداشتند" می شنویم. نجات (رهائی، رستگاری، آمرزش) بستگی به حق و یا شایستگی ما نیست (اگر نه هیچکس آن را بدست نمی آورد). این افراد بسیار مغرور، بسیار خود محور، و بسیار بلند پرواز بودند، و نتیجتاً توان برداشت از خدا را نداشتند. یکی مزرعه خود را ترجیح می داد و دیگری تجارتش را.

تا بحال غیر یهودیان به جشن دعوت نشده بودند، "غلامان به کوچه ها رفتند و هر که را یافتند، چه نیک و چه بد، با خود آوردند و تالار عروسی از میهمانان پر شد". پدر، رویش را بر مابقی مخلوقاتش افشاند. از جاده روم به یونان و افسس، غیره... بسیاری به جشن انجیل فرا خوانده شدند. روح القدس سریع کار می کند، چون قبلاً در آنجا بوده، اما در حبس بسر می برد. حال هر که ایمان می آورد، فرزند خدا می شود. دارای خواست ویژه پدر در زندگی خود، و عطایای لازم برای انجام خواست ویژه خود، و قدرت انجام آن، که میوه روح القدس است. اگر ایماندار هستید، تا بحال چنین دورانی را گذرانده اید.

"تالار عروسی از میهمانان پر شد". کلیسا پر از جویندگان شد (بجوید، بجوید). همه نوع آدم، "چه نیک و چه بد، با خود آوردند". حال داشتند همه اجازه ورود به درگاه شاه را در دست. حال، همه از دنیای فلاکت بار و نامحدود، پای بر جشن بهشتی پدر ولی محدود به امنیت، گذاشته اند. جشن بهشتی چگونه است...؟ پرستش ما در کلیسا. جائیست که فرزندان خدا، بخاطر کاری که پدرشان کرده، دور یکدیگر جمع می شوند، تا او را بستانند. آن مکان را کلیسا می نامیم، و کاری که در آن صورت می گیرد، شناخت و پرستش خداست. اما این شناخت، محدود به راه تنگ و باریک عیسی نیز می باشد. بسیاری خواسته اند خدا را داشته باشند و هم دنیا را. حتی شاید بتوان گفت اکثریت با کسانیت که به هر دو توکل دارند. اما، محدود کسانی نیز هستند که پایبند به روح القدس درون خود می باشند، و آنها را نباید نادیده گرفت.

اما... "مردی را دید که جامه عروسی بر تن نداشت". کلیسا پر از جویندگانی بود، که پای بر صحنه روحانی خدا گذاشته بودند (جامه عروسی بر تن داشتند). همه نیازمند به خوراک روحانی خالق خود بودند، آن چشمه حیاتی که اگر به جریان بیافتد، چیزی جلودار او نیست. اما در این میان، کسی بود که مخالف بود. به حدی مخالف بود که بدون نشانه ای از نیازمندی، با کمال شرارت در پیشگاه شاه قد علم کرده بود. او دعوت شده بود... اما به ظاهر خود را میان جمع قاطی کرده بود. البته اگر می دانست با چه کسی دعوا دارد، یقیناً دست از بهانه تراشی بر میداشت. ممکن است انسان را بتوان گول زد، ولی خدا را نه. او که همه چیز را می بیند (روح القدس در ما)، از ابتدا می شناخت.

لازم است بدانیم که دنیا خلاف مکتب خداست، و جویندگان در کلیسا را باید شناخت تا بتوان مکتب عیسی مسیح را بیاموزند. البته هر فردی وقت لازم خودش را باید داشته باشد، اما در صورتی که در حال رشد

باشد. آنکه "جامه عروسی بر تن نداشت"، همان است که ماه ها و حتی سال ها در کلیسا آمد و رفت می کند، ولی میوه ای از خود به جای نمی آورد. خواهان جلال به خدا نیست (چون روح القدس را محزون ساخته است). به نام ... مسیحی است، ولی آتش روح القدس در او خاموش است. عیسی برای او هنوز بر صلیب آویزان است. پادشاه از او می پرسد، "چگونه بدون جامه عروسی به اینجا آمدی"، و "او پاسخی نداشت". فریسیان هم پاسخی نداشتند. می توانستند همانجا توبه کند، ولی غرورشان اجازه نداد. و نهایتاً آنها نیز، مانند بسیاری که خواستند خدا را گول بزنند، خود گول خوردند و از میان رفتند. بسیاریاز مردم خدا را خارج از وجود خود می بینند، و فکر می کنند می توانند خود را از او پنهان کنند. و این در صورتیست، که یا روح القدس را نیافته اند، یا روح القدس را محزون کرده اند. در هر دو صورت، در دست خدا نیستند. خدا ملک خود را با کسی دیگر شریک نمی شود. دو روح بیش نیست. همانکه یک بار توبه کرده ایم و ایمان آورده ایم، آن قدم اول ما در ملکوت خدا بود. قدم های بعد را نیز همانگونه (از طریق کلام) ادامه می دهیم، با فرق آنکه این بار کلام هدفمند (نظر خدا راجع به موضوع) و از قصد بکار گرفته خواهد شد. این مرد به جهنم واصل شد، چون زنگیش جهنمی بود. اگر فکر می کنید مسائل و مشکلات زندگی در این دنیا جهنمی است، اشتباه می کنید، چون زندگی در دنیا تنها زمینه زندگی در دنیای بعدی می باشد. اینجا انسان می تواند توبه کند و زندگی بهشتی را بچشد، اما در جهنم چنین امکانی وجود ندارد. "زیرا دعوت شدگان بسیارند، اما برگزیدگان اندک". بله همه کنجکاو شده بودند، و آمدند به کلیسا ببینند چه خبر است. هیچ نوع گرایشی را نیز ندارند. اما وقتی با شادمانی اعضا روبرو می شوند، تعجب می کنند که این چه خدائست. و وقتی به پیام واعظ گوش می دهند که خدا کیست و چه ربطی به آنها دارد، آنوقت است که اعتبار خدا آغاز می گردد و دعوت شده تبدیل به بگزیده شده می گردد.

متی ۲۲

- ۱۵: سپس فریسیان بیرون رفتند و شور کردند تا ببینند چگونه می توانند او را با سخنان خودش به دام اندازند.
- ۱۶: آنها شاگردان خود را به همراه هیرودیان نزد او فرستادند و گفتند: «استاد، می دانیم مردی صادق هستی و راه خدا را به درستی می آموزانی و از کسی باک نداری، زیرا بر صورت ظاهر نظر نمی کنی.
- ۱۷: پس رأی خود را به ما بگو؛ آیا پرداخت خراج به قیصر رواست یا نه؟»
- ۱۸: عیسی به بداندیشی آنان پی برد و گفت: «ای ریاکاران، چرا مرا می آزمایید؟»
- ۱۹: سکه ای را که با آن خراج می پردازید، به من نشان دهید.»
- آنها سکه ای یک دیناری به وی دادند.
- ۲۰: از ایشان پرسید: «نقش و نام روی این سکه از آن کیست؟»
- ۲۱: پاسخ دادند: «از آن قیصر.»
- به آنها گفت: «پس مال قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا.»
- ۲۲: چون این را شنیدند، در شگفت شدند و او را واگذاشته، رفتند.

"سپس فریسیان بیرون رفتند"، تا، "ببینند چگونه می توانند او را با سخنان خودش به دام اندازند". هتماً فهمیده بودند که مثال جشن عروسی و مثال تاکستان بر علیه آنها بود. اما می بینیم که این بار فهمیدند، ولی

نه تنها توبه نکردند، بلکه خشم و نفرتشان چند برابر شد. محبت عیسی را ببینید که تا چه حد در مقابل شرارت ایستادگی می کند. نقشه اولشان بی اعتبار نمودن کلامش است. خودشان نتوانسته بودند کاری بکنند، نتیجتاً گروه ضربتی خود "هیرودیان" را، به جنگ با او فرستادند. شیطان وقتی ملک خود را در خطر می بیند، عکس العمل نیز نشان می دهد. او می داند که قدرت خدا بیشتر از اوست، نتیجتاً ارواح بیشتری را وارد صحنه می کند. جالب است که هرودیان طرفدار امپراتور روم بودند، ولی فریسیان علیه حکومت روم بودند. شراکت ارواح پلید در مبارزه با خدا را شاهدیم. مشاوران باید خود را با چنین عکس العمل ها آماده سازند.

می گویند، "استاد، می دانیم مردی صادق هستی و راه خدا را به درستی می آموزانی و از کسی باک نداری، زیرا بر صورت ظاهر نظر نمی کنی". چپلوسی را می بینید؟ این افراد بقدری از واقعیت بدور بودند، که پس از برخوردهای بیشماری که با عیسی داشتند، حال او را "استاد"، و "خدا را به درستی می آموزانی" خطاب می کنند! آنچه گفتند حقیقت داشت ... اما به دروغ عنوان کردند.

سوالشان اینست، "آیا پرداخت خراج به قیصر رواست یا نه؟". "خرج به قیصر" نوعی مالیات سالانه به روم بود که باعث نفرت یهودیان شده بود. قبلاً یهودای جلیلی (اعمال ۵: ۳۷) گفته بود که پرداخت مالیات به سزار روم غیر قانونی است، و رومیان او را کشتند. حال این افراد می خواستند عیسی را به همان نتیجه برسانند. سوالشان دو پهلو بود، یعنی اگر جانب یکی را می گرفت، دیگری بر ضد او می شد.

اما، عیسی می گوید، "ای ریاکاران، چرا مرا می آزمایید؟". نمی دانستند که خدا را نمی توان گول زد. چرا؟ چون خدا درون مخلوق خود است و از هر چه می گذرد آگاه می باشد (اما در بسیاری محزون است). این حقیقت مهمی است برای زندگی روحانی ما. باید بخاطر داشت که تنها دو روح بیش نیست، و اگر تمایل به روح شیطان داشته باشیم، نتیجه ناگواری را برای خود خواهیم آورد.

عیسی پاسخ می دهد، "سکه ای را که با آن خراج می پردازید، به من نشان دهید". سکه مزبور، یک دیناریوس بود که حقوق روزانه سربازان روم بود، و در مثال تاکستان مزد روزانه کارگر نام برده شد. اگر این افراد می دانستند عیسی با آن دیناریوس چه خواهد کرد، به این زودی سکه را برایش فراهم نمی کردند. از آن پس نیز هتماً هر گاه به این سکه نگاه می کردند، یاد نقشه بر آب رفته خود می افتادند.

عیسی، "از ایشان پرسید: «نقش و نام روی این سکه از آن کیست؟»". می گویند، "از آن قیصر". این سکه نقش و نگار امپراتور روم را داشت، و نشانی از فرمانروای یهودیان بود.

عیسی در پاسخ می گوید، "پس مال قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا". به عبارت دیگر، مطیع حکمرانان خود باشید، اما در همان حال نباید فراموش کنیم که ما دیگر از آن خود نیستیم و با بهایی گران خریده شده ایم (اول قرن نهم: ۶: ۱۹ - ۲۰). در نتیجه، مطیع قوانین محیط خود هستیم، اما خدا از طریق روح القدس حاکم بر زندگی ماست.

- ۲۳: در همان روز، صدوقیان که منکر قیامتند، نزدش آمدند و سؤالی از او کرده،
- ۲۴: گفتند: «استاد، موسی به ما فرموده است که اگر مردی بی اولاد بمیرد، برادرش باید آن بیوه را به زنی بگیرد تا از او برای برادر خود نسلی باقی بگذارد.
- ۲۵: باری، در میان ما هفت برادر بودند. برادر نخستین زنی گرفت و مُرد و چون فرزندی نداشت، زن بیوه اش را برای برادر خود باقی گذاشت.
- ۲۶: همچنین دومین و سومین، تا هفتمین.
- ۲۷: سرانجام، زن نیز مرد.
- ۲۸: حال، در قیامت، آن زن همسر کدام یک از هفت برادر خواهد بود، زیرا همه او را به زنی گرفته بودند؟»
- ۲۹: عیسی پاسخ داد: «شما گمراه هستید، زیرا نه از کتب مقدس آگاهید و نه از قدرت خدا!
- ۳۰: در قیامت کسی نه زن می گیرد و نه شوهر می کند، بلکه همه همچون فرشتگان آسمان خواهند بود.
- ۳۱: اما درباره قیامت مردگان، آیا نخوانده اید که خدا به شما چه گفته است؟
- ۳۲: او فرموده که، "من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب". او نه خدای مردگان، بلکه خدای زندگان است.»
- ۳۳: مردم با شنیدن این سخنان، از تعلیم او در شگفت شدند.

"در همان روز"! وقتی برای استراحت عیسی نبود؛ همانکه از دست یک گروه خلاص شد، گروه دیگری به او حمله ور شد. مذهب چنین مکتبی را دارد (انتحاری). "صدوقیان که منکر قیامتند، نزدش آمدند و سؤالی از او کرده". در واقع منکر بسیاری از آنچه در کلام آمده بودند، اما این مطلب طولانی را (تثنیه ۲۵: ۵) به این خاطر به زبان آوردند تا بتوانند او را غافلگیر کنند. صدوقیان اعتقاد به رستاخیز انسان پس از مرگ نداشتند، اما با این وجود، می خواستند بدانند در شرایط بخصوص ("حال، در قیامت")، چه کسی زن این مرد می باشد...! این افراد جزء تحصیل کرده های مذهبیون بودند، اما از شکست فریسیان و هرودیان درس عبرت نگرفتند، و مکتب خود را بر اساس 'علم' و 'دانش' (معیار انسانی)، در مقابل مکتب عیسی (معیار روحانی) قرار دادند. همان مشکلی که تاجر پول دار داشت (معیار انسانی). عیسی در رابطه با او چه گفت؟! "باز تأکید می کنم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا". خدا ملکوت خود را با کسی شریک نمی شود. آنکه از جلال خدا افتاده، نیاز به کمک دارد (با وجود شرارتی که دارد)، و فرق ندارد چه مکتبی دارد و به کدام فرقه متکی می باشد (کلیسای پنتکاستی یا غیره)، چون همه مشکلی در زندگی خود دارند، و انتظار دارند خدا آن را برطرف کند. باید توکل بر روح القدس درون خود داشته باشند، تا روح القدس (تنها کلامش را بکار می برد)، مسائله را فاش کند و حل نماید.

عیسی اینجا مسئله را فاش کرد، "شما گمراه هستید". مکتب مذهبیبون راهی است که انسان به خدا می رسد، و نمی توانند باور کنند که خدا خودش راهش را نشان داده. اما پرده های مانع بر سر راه زخمیند و مجال برداشتی جز از خودشان را نمی داد. این پرده چگونه برداشته شد؟! با ظهور، مرگ، و رستاخیز فرزند خدا، عیسی مسیح. دیگر برداشت های ظاهری که میوه ندارند قابل قبول نیستند (درخت بدون میوه خشک می شود). باید کلام را شخصاً تجربه کرد. هر که ایمان آورده تجربه خود را دارد. اگر به عقب برگردیم و به موقعیتی که ایمان آوردیم فکر کنیم، متوجه می شویم که تجربه از او داشته ایم. اما در موقع نیازمان، دعا می کنیم و هر چه نیازمان است را می سپاریم دست خدا. اما، مگر مذهبیبون نیز همین کار را بدون نیاز به عیسی انجام نمی دادند. پس فرق در کجاست؟! در اطاعت از خدا. عیسی همیشه از موقعیت استفاده می کرد تا زندگی روحانی خدا را نشان دهد. و حال، روح القدس را برای ما فرستاد تا از هر موقعیتی که در آن هستیم، برکت روحانی آن را بدست آوریم. هر موقعیتی که باشیم، چه خوب و چه بد، جنبه روحانی خود را در کلامی که خوانده ایم نشان می دهد، و این همان جای پای خداوندان را نشان می دهند. هر یک می توانند به فراموشی سپرده شوند، یا بعکس به سنگی تبدیل شوند در ساختمان خدا.

می گوید، "شما گمراه هستید، زیرا نه از کتب مقدس آگاهید و نه از قدرت خدا!". منظور از "کتب مقدس آگاهید" چیست؟! خدا از طریق کتاب مقدس با مخلوق خود حرف می زند، و مخلوق در دعا با او صحبت می کند. آیات مقدس وقتی در روح القدس آغشته می شوند، جریانی را که به آن تقدیس می نامیم، ایجاد می سازد. قدرت روح القدس در هنگام اجرای کلامش صادر می شود. اما روح القدس در ما، نیاز به حمایت ما را نیز دارد. می گوید، "اما بگذارید پایداری کار خود را به کمال رساند تا بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید." (یعقوب ۱: ۴). بدون قدرت روح القدس شما امکان نداشت ایمان آورید، چه رسد به آنکه تجربه نیز داشته باشید. دنیا ما را آنگونه تربیت کرده که آنچه می خواهیم را باید به چشم خود ببینیم و ارزیابی کنیم، و آنوقت ... هنگامی که مطمئن شدیم از آن برداشت کنیم. بقول معروف، هندوانه را به شرط چاغو می خریم. اما آنچه خواست انسان برای خودش می باشد، با خواست خدا برای او فرق دارد. نمی توان یک پا در ملکوت خدا گذاشت و پای دیگر در دنیا. خدا خواهد پرسید، "ای دوست، چگونه بدون جامه عروسی به اینجا آمدی".

و در جواب به سوالشان راجع به ازدواج، می گوید، "در قیامت کسی نه زن می گیرد و نه شوهر می کند، بلکه همه همچون فرشتگان آسمان خواهند بود". بله، حیات ابدی ما شامل خصوصیات است که در این دنیا بدست می آوریم. اگر رشد روحانی خود را بسنجید، می بینید شباهت به عیسی را (کم کم) دریافت کرده ایم، و آن تجربه ایست که از کلام خدا بدست آوردیم. کلام خدا در مزمو ۱۰۳: ۲ می گوید، "ای جان من، خداوند را متبارک بخوان و هیچ یک از همه احسانهایش را فراموش مکن!". البته این نباید به عنوان خود پرستی و خود نمائی برداشت گردد، چون میوه روح القدس می باشند که درون ما است. همان "احسانهای" می باشند که جلال را به روح القدس می آورند و فرزندی که در اوست. آنچه باعث خوشنودی پدر می شود، دیدن فرزندش است که در راهی که روح القدس در آن حکم فرماست، قدم برمی دارد. تمام انجیل عیسی مسیح را در همین چند کلمه می توان بیان کرد. اما فرزند، خدا را در وجود خود لازم دارد، تا با حمایت از او، مسیری که کلامش فراهم ساخته را برود، و شباهت بیشتری از عیسی را نسیب خود کند.

"اما درباره قیامت مردگان"، مذاحب دنیا عموماً مردگان را می پرستند. عیسی به آنکه پدرش مرده بود چه گفت؟! "«مرا پیروی کن و بگذار مردگان، مردگان خود را به خاک بسپارند»" (۸: ۲۲).

و در نهایت عیسی اصل موضوع را خود به زبان آورد، "او فرموده که، "من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب". او نه خدای مردگان، بلکه خدای زندگان است". خدائیسست که خود از قصد جسم پوشید، از قصد خدا را در زندگی نشان داد، از قصد جاننش را فدای آنکه به او پناه می آورد نمود. کلامش از ابتدا تا پایان، مربوط به بازخرید مخلوق خدا، و پرورش او برای مقصود ویژه ای که برایش دارد است. از گفتن آن نمی توان خسته شد، اشکال کلیسای ایرانی/آمریکائی اینست که اهمیتی که روح القدس در زندگی

اعضا دارد را نادیده گرفته است. اعلان کنید که نیاز به همکاری اعضای خود دارید، تا در زمینه جوانب عملی/تجربی کلام خدا کمک کنند. دو کتاب در زمینه علوم تجربی کلام منتشر شده که می توانند محدوده تنگ و باریک مکتب روحانی خدا را آشکار کنند(۲).

متی ۲۲

۳۴: اما چون فریسیان شنیدند

که عیسی چگونه با جواب خود دهان صدوقیان را بسته است، گرد هم آمدند.

۳۵: یکی از آنها که فقیه بود، با این قصد که عیسی را به دام اندازد، از او پرسید:

۳۶: «ای استاد، بزرگترین حکم در شریعت کدام است؟»

۳۷: عیسی پاسخ داد:

«خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان

و با تمامی فکر خود محبت نما».

۳۸: این نخستین و بزرگترین حکم است.

۳۹: دومین حکم نیز همچون حکم نخستین است:

«همسایه ات را همچون خویشتن محبت نما».

۴۰: تمامی شریعت موسی و نوشته های پیامبران

بر این دو حکم استوار است».

"اما چون فریسیان شنیدند"، مخالفین دست بردار نبودند. گویا موجودی از درون آنها را می خورد. ناآرامند، خصوصاً اگر صحبت از عیسی بشود. اما از آنجا که خدا از همین بی ایمانان استفاده می کند تا جلال را بخود و فرزند خود بدهد، عیسی می گذارد دوباره دامشان را روی کنند؛ می پرسند، "ای استاد، بزرگترین حکم در شریعت کدام است؟". البته یهودیان احکام خدا را داشتند ولی بخاطر شباهت به دنیا، بسیاری از احکام را تغییر دادند و برداشت های مختلف از خدا انتشار یافته بود. بعنوان مثال، بعضی معتقد بودند که جرم خوردن بدون شستن دست، بقدر قتل اهمیت داشت، و شفا دادن در روز سبت گناه محسوب می گردید. تا بحال باید توجه کرده باشید که عیسی مقابل تمام حمله های شیطان قرار گرفت و پاسخ منطقی و حقیقی را به یکایک داد. نکته قابل توجه، اینست که باوجود آنکه عیسی می دانست منظورشان چیست، حقیقت را با محبت برایشان افشا می کرد. وقتی کلام خدا به زبان می آید، بحث از جنبه جسمانی خارج می شود و جنبه روحانی را به میان می آورد.

عیسی می گوید، "«خداوند خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود محبت نما». حال که روح القدس را در وجود خود داریم، "با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی فکر خود"، از او حمایت خواهیم کرد. اوست که صاحب جان ما شده، و پدر آسمانی ما او را مجری خواست های پدر در زندگی ما کرده. هر چه زودتر متوجه این حقیقت در زندگی تازه خود بشویم، مسائل و مشکلات زندگی ما به مراتب آسانتر خواهد بود. اما بیاد داشته باشیم که خدا محکوم نمی کند، بلکه از محکومیت رها می سازد. اگر ضعف یا اشکالی در خود می بینیم، خود را متهم و مقصر نمی دانیم، چرا؟ چون خدا بعکس فرموده، کمال شادی بیانگارید، چون روح القدس است که ندا می دهد که به من رجوع بکن، و چشمت را از طوفان بردار، پدر همه وسائل را برای خیریت تو فراهم ساخته. بجای بدبختی، چشم به نجات صاحب زندگی خود آور، چون می خواهد از قصد به او پناه آوری. کلیسا مکانی است برای بیماران روحانی جهان. خدا می گوید، بخواهید، بکوئید، و بجوئید، به شما داده خواهد شد.

عیسی علاوه بر حکم اول، حکم دوم را متصل به اولی می شمارد، "دومین حکم نیز همچون حکم نخستین است: "همسایه ات را همچون خویشتن محبت نما". خدا و همسایه، هر دو در یک ردیف و دنبال یکدیگر، خواست خدا را برآورده می سازند. مذهب نتوانسته یوغ شیطان را از انسان بردارد، چون جرم بقدر کافی پرداخت نشده. ختنه دل است، که روح القدس محزون شده را آزاد می سازد، تا خود خواهی و خود محوری را تبدیل به 'محبت' به "همسایه ات" نماید. اما، ابتدا "محبت" خدا باید تجربه شده باشد، تا بتوان آن را ابراز نمود. مکتبی است که با افکار و رفتار زندگی دنیوی، فرق دارد. همه باید تغییر کنیم. تجربه شخصی (ویژه) فرزند از خدا، "محبت" خدا را در او نمایان می سازد. اما تنها به دانش روحانی اکتفا نکنید، از خدا بخواهید اجرای آن را نیز در شما بعهده بگیرد. آنچه از خدا می گوئید، زمانی اعتبار پیدا می کند که تجربه خود را نیز به آن اضافه کنید.

"تمامی شریعت موسی و نوشته های پیامبران بر این دو حکم استوار است." صحبت از حیات جدیدی است برای انسان. صفری در دنیای بهشتی خداست. زندگی جهنمی انسان را خدا تبدیل به زندگی بهشتی کرده، و می خواهد آن را با همه شریک بشویم. این فرصت ها را از دست ندهیم. خدا مذهب نیست، شراکت در زندگی است. برکت است نه لعنت. بهشتی است نه جهنمی. تجربیست نه دانشمندی. در وجود همه هست، ولی خبر ندارند. همه را با این حقایق آشنا بسازید. بحثی در کار نیست، یا قبول می کنند یا نمی کنند. خدا از هر دو استفاده خود را خواهد کرد. اما ما هستیم که در رساندن پیام، برکت را خواهیم گرفت (چه موفق باشیم یا ناموفق).

متی ۲۲

۴۱: هنگامی که فریسیان گرد هم جمع بودند، عیسی از آنها پرسید:

۴۲: «نظر شما درباره مسیح چیست؟ او پسر کیست؟»

پاسخ دادند: «پسر داوود».

۴۳: عیسی گفت: «پس چگونه داوود به روح، او را خداوند می خواند؟

زیرا می گوید:

۴۴: «"خداوند به خداوند من گفت:

به دست راست من بنشین تا آن هنگام که

دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم».

۴۵: اگر داوود او را خداوند می خواند،

چگونه او می تواند پسر داوود باشد؟»

۴۶: بدین سان، هیچ کس را یارای پاسخگویی او نبود

و از آن پس دیگر کسی جرأت نکرد پرسشی از او بکند.

حال که فریسیان توجه کردند که عیسی از خواست خدا کاملاً آگاه است، این بار عیسی سوالی را برایشان مطرح می کند، «نظر شما درباره مسیح چیست؟ او پسر کیست؟». تا بحال، مکتب او را زیر سوال برده بودند و حقیقت را شنیدند، اما حال صحبت راجع به خود اوست. یهودیان مسیح را می شناختند و به درستی گفتند، "پسر داوود". می دانستند که مسیح نجات دهنده از سلسله داوود بر خواهد خواست، اما نتوانستند او را بشناسند، چون پرده از چشمشان برداشته نشده بود.

عیسی مزمو ۱۱۰: ۱ را مثال می زند که می گوید، "خداوند به خداوندگار من گفت: «به دست راست من بنشین تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم»". به فکر فرو رفتند. مرقس می گوید داوود از

طریق روح القدس بود که این را گفت. اینجا تثلیث خدا را مشاهده می کنیم. پدر، پسر را از طریق روح القدس معرفی می کند که شیطان را زیر پای خود خورد خواهد نمود. حرف زدن راجع به خدا کافی نیست، شیطان را خدا باید از فرزندش بیرون کند و خود حاکم بر زندگی او گردد. مذهب به ظاهر می نگردد، اما خدا به دل. "بدین سان، هیچ کس را یارای پاسخگویی او نبود". آنچه شنیدند باید هضم بگردد تا میوه آورد. آمین.

فهرست زیر نویس های فصل بیست و دوم

- (۱) بسیاری از مسیحیان می گویند رویداد های این انجیل تکراری است. اما اگر اینطور است، دست از خواندن آن بردارید. کلام خدا هر روز در رویداد های مختلف ما کار می کند. چرا ...؟ چون در ماست. میگن یک بی ایمان میره لیبیاتی سر کوچه ماست بخره، می بینه رو دیوار نوشته خدا با ماست. میگه آقا ... ماست خالی ندارین. (مزه)
- (۲) مطالعه دو کتاب راهنمای مشاوران مسیحی و مکتب روحانی مشاوره مسیحی کفایت لازم را از لحاظ دانش جوانب روحانی می دهند، اما اصل کار، بکار بردن آن دانشی است که بدست آمده. آنکه دست بکار مشاوره می شود و پایدار می ماند، یقیناً هدیه لازم را دارد، و او مشاور مسیحی کلیسا خواهد بود. در رابطه با کاربرد، نگران نباشید، تنها نیستید، خدا مدتهاست که ابزار لازم خود را فراهم ساخته. میگوید، به رایگان دریافت کرده اید، به رایگان نیز بدهید.
- (۳) مرقس ۱۲: ۳۶ می فرماید، "داوود، خود به الهام روح القدس گفته است: "خداوند به خداوند من گفت: «به دست راست من بنشین تا آن هنگام که دشمنانت را کرسی زیر پایت سازم».